

Representing Some Historical Changes of Birjandi Dialect (Focusing on Some Ancient Dialectal Texts)

Mohammad Amin Nasseh¹

Assistant Professor, Department of Linguistics, Birjand University, Birjand, Iran
(Corresponding author)

<https://orcid.org/0009-0009-4666-7197>

Soraya Sadat Razavi²

MA Student of General Linguistics, Birjand University, Birjand, Iran

<https://orcid.org/0009-0004-3431-6502>

Received: October 25, 2024 ✦ Revised: January 19, 2025

Accepted: January 23, 2025 ✦ Published Online: June 07, 2025

How to cite this article:

Nasseh, M. A., Razavi, S. S. (2025). Analysis of Acoustic Voice Quality Parameters for Identifying Persian Speakers. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 17 (1), 25-49. (in Persian with English abstract) <https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.89362.1264>

Abstract

The Birjandi dialect is among the Persian dialects prevalent in the eastern border of Iran, which has undergone less transformation compared to other dialects of Khorasan due to its desert location. Relying on a library resources and method, this study examines the phonetic, grammatical, and lexical changes in the Birjandi dialect as found in Nesab-e Sabuhi (early 13th century AH), Ivanov's research (about a century ago), and the Divan of Hakim Nezari (7th century AH), as well as related older sources, including some Fahlaviyats. The dialectal words contained in these sources were also transcribed based on the IPA pattern to enable their correct pronunciation. In addition, to ensure the accuracy of the pronunciation and meaning of selected words, the dialectal information of 10 native, low-literacy speakers over 60 years of age, of both genders, was considered. In this regard, Zomorodian's (2007) *Guideline for Collecting and Describing Dialects* and Persian Language and Literature Academy's (2020) *Guide for Collecting Iranian Dialects* were taken into account. Additionally, the linguistic intuition of the researchers was also considered in some pronunciation observations. The results showed some phonetic developments in decline, neglected suffixes, obsolete grammatical structures, and verb aspects in the Birjandi dialect. Moreover, in recent centuries, this dialect has noticeably become depleted in terms of vocabulary, becoming closer to standard Persian.

Keywords: Birjandi Dialect, Ivanov, Hakim Nezar, Nesab-e Sabuhi, Standardization.

1. Email: amin_nasseh@birjand.ac.ir

2. Email: sorayyasadat.razavi@birjand.ac.ir





بازنمایی برخی تحولات در زمانی در گویش بیرجندی (با رویکردی به چند متن کهن گویشی)

محمد امین ناصح، استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران (نویسنده مسئول)^۱

<https://orcid.org/0009-0009-4666-7197>

ثریاسادات رضوی، دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

<https://orcid.org/0009-0004-3431-6502>

صص ۴۹-۲۵

ارجاع به این مقاله:

ناصر، م. ا.، رضوی، ث. س. (۱۴۰۴). «بازنمایی برخی تحولات در زمانی در گویش بیرجندی (با رویکردی به چند متن کهن گویشی)»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، بهار، صص ۴۹-۲۵. <https://doi.org/10.22067/jllkd.2025.89362.1264>

چکیده

گویش بیرجندی در زمره گویش‌های فارسی رایج در مرز شرقی ایران است که در قیاس با دیگر گویش‌های خراسان به جهت موقعیت کویری آن، دوری از مرکز و عدم آمیختگی قومی و نژادی، تحول کمتری یافته است. پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای-میدانی به بررسی تحولات آوایی، دستوری و واژگانی گویش بیرجندی با محوریت چند متن کهن از جمله نصاب صبحی (اوایل قرن سیزدهم هجری)، پژوهش ایوانف (حدود یک قرن پیش) و دیوان حکیم نزاری (قرن هفتم هجری) و همچنین منابع مرتبط با نمونه‌هایی از ادبیات شفاهی محلی پرداخته شده است. واژه‌های گویشی مندرج در این منابع نیز بر مبنای الگوی IPA واج‌نویسی شدند تا خوانش صحیح آن‌ها میسر گردد. همچنین برای اطمینان از صحت تلفظ و معنی واژه‌های منتخب، اطلاعات گویشی ۱۰ گویشور بومی کم‌سواد بالای ۶۰ سال در دو جنسیت مورد توجه پژوهندگان قرار داشته است. در این راستا، راهنمای گردآوری و توصیف گویش‌ها (زمردیان، ۱۳۸۶) و راهنمای گردآوری گویش‌های ایرانی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۹) نیز به لحاظ ساختاری موردعنايت پژوهشگران قرار داشته است. به علاوه شم زبانی نویسندگان نیز به عنوان گویشوران بومی در باب برخی ملاحظات تلفظی، مورد نظر بوده است. نتایج حاصل از یافته‌ها برخی از تحولات آوایی، وندهای مهجور و ساخت های دستوری روبه‌زوال و نمودهای فعلی منسوخ را در گویش بیرجندی نشان می‌دهد که بعضاً تا قرن پیش رایج بوده‌اند. همچنین به نظر می‌رسد این گویش در قرون اخیر از حیث واژه‌های اختصاصی محلی به طور محسوس تهی شده است؛ به گونه‌ای که برآیند این تحولات، حاکی از تسریع در روند معیارشدگی آن است.

کلیدواژه‌ها: گویش بیرجندی، حکیم نزاری، نصاب صبحی، ایوانف، معیارشدگی.

۱. مقدمه

گویش‌های محلی از گنجینه‌های فرهنگ بشری محسوب می‌شوند. از میان رفتن زبان‌ها یا گویش‌ها، به منزله‌ی از بین رفتن بخشی از تاریخ و فرهنگ شفاهی یک قوم و یک ملت، از بین رفتن داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها، لالایی‌ها و... می‌باشد و لذا توجه به لزوم حفظ و احیاء زبان‌ها و گویش‌های محلی را دوجندان می‌سازد. بی‌توجهی به گویش‌ها به‌عنوان یکی از بارزترین نمادهای هویت ملی و محلی، موجب گسست اجتماعی و از بین رفتن پشتوانه فرهنگی می‌شود. لذا گردآوری و توصیف دقیق آن‌ها با بهره‌گیری از شیوه‌های درست و علمی برای ثبت هر گونه زبانی، مهم ارزیابی می‌شود.

بیرجند بخش مهمی از قهستان قدیم بوده و اینک مرکز استان خراسان جنوبی است و از حیث مطالعات گویشی در شرق ایران از شهرهای پیش‌تاز در نیم‌قرن اخیر است که ویژگی‌های گویشی اصیل آن توسط پژوهشگرانی چون راشد (۱۳۶۹)، رضایی (۱۳۷۷، ۱۳۷۳)، ناصح (۱۳۹۳) و... به‌طور هم‌زمانی و گاه در زمانی از نظر واژگانی و دستوری بررسی و ارائه شده است.

تا نیم‌قرن پیش، یکی از ویژگی‌های مهم گویش بیرجندی، اندک بودن تعداد واژه‌های بیگانه آن بوده است. این ناحیه کم‌ویش مرزی چون در محدوده‌ای کویری و در منطقه‌ای کوهستانی واقع شده است، در گذر تاریخ، کمتر مورد تاخت‌وتاز و هجوم بیگانگان قرار داشته است و به‌علاوه چون سرزمینی آباد و ثروتمند نبوده و زورمندان و اقوام سرگردان، کمتر به آن چشم طمع داشته‌اند و لذا از مهاجرت‌های قومی مصون مانده و در نتیجه زبان مردم آن به میزان زیادی از آمیختگی، برکنار و نسبتاً پاک مانده است. از این‌رو، در گویش بیرجندی شمار واژه‌های بیگانه‌ای چون تازی، ترکی و مغولی و... نسبت به گونه فارسی معیار و نیز برخی از گویش‌های شمالی‌تر خراسان کمتر به نظر می‌رسد.

نام اصلی بیرجند به صورت‌های «بِرَجَن»/berdʒæn/، «بِیژَن»/bizæn/ و «بِرْکَنَد»/bærkænd/ در منابع آمده است. در وجوه تسمیه آن می‌توان به نصف شهر/نیم‌شهر/شهر بلند/شهر چاه/شهر طوفان/برزن یا بیژن اشاره کرد (لباف خانیکی، ۱۳۷۳: ۹). یاقوت حموی (قرن هفتم ق) نخستین جغرافی‌دانی است که از بیرجند به‌عنوان یکی از شهرهای منطقه «قهستان» یاد کرده است. حمدا... مستوفی (قرن هشتم ق) نیز بیرجند را از شانزده ولایت قهستان و مرکز ولایتی با توابعی چند دانسته است (آیتی، ۱۳۲۷: ۱۵).

ملاحظات محتوایی در اشعار حکیم نزاری، وجود محله‌ای به نام «گبرآباد» در بافت قدیمی شهر، کاوش‌های به عمل آمده از «قلاع دختر» در «بنددره» و نیز سنگ‌نگاره تاریخی به دست آمده از کال جنگال در روستای رچ از توابع

خوسف، «تخته‌سنگ لاخلزار» واقع در روستای کوچ که بر آن نقوش پیش از اسلام، علائم تصویرنگار و کتیبه‌های خط عربی وجود دارد و همچنین سنگ‌نگاره و کتیبه‌های پهلوی اشکانی در درّه «استادتگل» حکایت از قدمت بیرجند و مناطق پیرامون دارد. همچنین علاوه بر وجود گورستان‌های زردشتی در اغلب روستاها و نیز وجود آتشکده‌های سُفلی و علّیا که دال بر قدمت تاریخی این منطقه است، در نام برخی از روستاهای اطراف شهرستان بیرجند، ریشه‌های پهلوی و اساطیری قابل‌ردیابی است، مانند: گیو، سُهراب، ماژان، مُختاران، دُرخش، خُراشاد، بهلگرد، دُستجرد، چاج، چَهکند و هَریوند (ناصح، ۱۳۹۳).

گویش‌های امروز خراسان عموماً گونه‌هایی از فارسی دری محسوب می‌شوند و برخی ویژگی‌های تاریخی زبان فارسی را در خود حفظ کرده‌اند. این گویش‌ها ادامه‌ی زبانی است که در متون کهن فارسی دری از جمله متن عرفانی طبقات‌الصوفیه و تفسیر عرفانی و ادبی کشف‌الاسرار و عده‌الابرار به‌کار رفته است. از قدیم یکی از روش‌های مرسوم برای حفظ واژه‌های محلی در گویش‌ها تدوین نصاب‌های گویشی (واژه‌نامه‌های منظوم) بوده است. با نگاهی به نصاب گویشی مُلاعلی‌اشرف صبوخی که حدود ۲۵۰ سال پیش (۱۲۱۰ هـ ق) در قالب حدوداً دویست بیت تنظیم شده و در کتاب گویش بیرجند (رضایی، ۱۳۴۴) مبتنی بر نسخه‌ی رضوانی مندرج است، چنین به نظر می‌رسد که ابتکار صبوخی در معرفی منظوم بیش از ۵۰۰ واژه‌ی بیرجندی (اسم، فعل، صفت، ضمیر و...) بازتابی از واژه‌های کهن مردم این دیار در آن زمان بوده و امروز روشن‌گر فاصله‌ی کنونی گویش بیرجندی از حیث واژگانی و ساختاری با گونه‌ی پیشین آن در سال‌های ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ ق می‌باشد. (رضوی و ناصح، ۱۴۰۲). البته واژه‌هایی که در فرهنگ صبوخی آمده است، برخی اکنون به همان صورتی تلفظ می‌شود که در آن نصاب، ذکر شده ولی صورت بعضی از آن‌ها با گویش امروز بیرجند تفاوت‌هایی دارد که در متن مقاله حاضر به مواردی از آن‌ها اشاره شده است.

خوشبختانه هنوز هم در این گویش با کاربرد روزانه‌ی واژه‌های اصیلی مواجه هستیم که دیگر در فارسی معیار وجود ندارند ولی در متون کهن بازمانده از قرون گذشته چون الابنیه عن حقایق الأدویه (قرن ۴)، طبقات‌الصوفیه (قرن ۵)، تاریخ بیهقی (قرن ۵)، کشف‌الاسرار و عده‌الابرار (قرن ۶)، ارشاد‌الزراعه (قرن ۱۰) و... قابل مشاهده است. برخی از این واژه‌ها از این‌قرار هستند: لَخشیدن (læxf-id-æn) به معنی لیز خوردن؛ کُنْدِرَشک (kondereʃk) به معنی آرنج؛ گُردِه (gordæ) به معنی پهلوی و کُلیه؛ لَک کردن (læt kærd-æn) به معنی کتک زدن؛ یله کردن (jælæ kærd-æn) به معنی رها کردن؛ شَخ (ʃæx) به معنی زمین سفت؛ پَلاس (pælas) به معنی زیرانداز پشمی؛ شَخاردن (dæ-ʃæxar-d-e) به معنی فشار دادن؛ اِسپست (ʔespest) به معنی یونجه و... (ناصح، ۱۴۰۱)

تاکنون پژوهش‌های چندی درباره گویش بیرجندی انجام شده ولی تحولات تاریخی آن در قیاس با وضعیت امروز در حوزه‌های مختلف زبانی مبتنی بر متون گویشی کمتر مورد توجه بوده است. پژوهش حاضر بر آن است که از رهگذر بازبینی اشعار دیوان نزاری (قرن هفتم ق)، نصاب ملاعلی اشرف صبوحی (قرن دوازدهم ق) و نیز پژوهش ایوانف (اوایل سده حاضر) برخی تحولات گویش بیرجندی را در حوزه‌های آوایی، واژگانی، صرفی و نحوی با ذکر نمونه‌هایی گزارش دهد تا روند تغییرات مورد اشاره در سده‌های اخیر نمایان گردد.

۲. پیشینه پژوهش

ولادیمیر ایوانف، مستشرق و زبان‌شناس روس در ۱۳۰۷ ش/۱۹۲۸م به پژوهشی زبان‌شناختی در قالب گردآوری و پیاده‌سازی تعدادی از افسانه‌ها و اشعار بیرجندی پرداخت. نمونه‌هایی از مثل‌ها، افسانه‌ها و ترانه‌های مورد بررسی در این پژوهش گویی به گویش کولیان پیرامون شهر نزدیک است و از روشمندی چندان بر خوردار نیست (رضایی، ۱۳۷۷). ژیلبر لازار زبان‌شناس شهیر فرانسوی نیز در ۱۳۴۸ ش/۱۹۷۰م چند متن از گویش فارسی منطقه خوسف را در قالب مقاله‌ای با نام «حکایتی به فارسی محلی از خوسف»^۱ مورد بررسی زبان‌شناختی قرار داده است (ناصر، ۱۳۹۶: ۳۵۰).

همچنین نام تعدادی از اسامی آبادی‌ها و روستاهای بیرجند در فرهنگ جغرافیایی ایران از انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۸ چاپ و منتشر شده است (رزم‌آرا، ۱۳۳۲). در فرهنگ آبادی‌های ایران که به کوشش لطف‌ا... مفخم‌پایان تدوین شده نیز نام ۲۲ کوه و ۱۷ رود از شهرستان بیرجند آمده است که البته چندان کامل نیست. محمدتقی راشد محصل (۱۳۷۹) نیز ذیل مدخل گویش بیرجند در دائرةالمعارف جهان اسلام اشاراتی به اهم ویژگی‌های گویش بیرجندی داشته است.

مهم‌ترین پژوهش مربوط به این گویش، کتاب‌های گویش بیرجند (رضایی، ۱۳۴۴)، واژه‌نامه گویش بیرجند (رضایی، ۱۳۷۳) و بررسی واج‌شناسی و دستور گویش بیرجند (رضایی، ۱۳۷۷) می‌باشد. کتاب نخست جمال رضایی (مدیر وقت گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران)، موسوم به گویش بیرجند به ارائه متن نصاب صبوحی و واژه‌های آن بدون رعایت الگوی آوانویسی روشن می‌پردازد. متن واژه‌نامه گویش بیرجند شامل ۱۵۰۰۰ واژه است. کتاب بررسی واج‌شناسی و دستور گویش بیرجند نیز دارای ۲ بخش و یک پیوست است: بخش نخست ویژه واج‌شناسی و

بخش دوم به دستور گویش مزبور اختصاص دارد. همچنین رضایی (۱۳۵۴) مقاله‌ای نیز با نام ساختمان و صرف فعل گذشته در گویش کهن هرات و مقایسه آن با ساختمان صرف فعل گذشته در گویش کنونی بیرجند در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران منتشر نموده است.

به‌علاوه درباره این گویش می‌توان به آثار و پایان‌نامه‌های چندی از مهرجوفرد (۱۳۷۰)، پایان‌نامه ساخت‌واژی یوسفی (۱۳۸۸)، پایان‌نامه جامعه‌شناختی حاجی‌آبادی (۱۳۹۳) رساله رده‌شناختی ناصح (۱۳۹۳) پایان‌نامه دستوری حبیبی مود (۱۳۹۳)، پایان‌نامه جامعه‌شناختی رسته‌مقدم (۱۳۹۳) مقاله نوروزی (۱۳۹۳) با موضوع معیارشدگی، مقاله دستوری عباسی (۱۳۹۴)، پایان‌نامه جامعه‌شناختی محمودی (۱۳۹۵) و پایان‌نامه تاریخی رضوی (۱۴۰۲) اشاره نمود.

۳. روش‌شناسی

نویسندگان در مطالعه‌ای کتابخانه‌ای- میدانی به بررسی برخی تحولات آوایی، واژگانی، صرفی و نحوی گویش بیرجندی در متون کهنی چون نصاب صبحی (رضایی، ۱۳۴۴)، پژوهش ایوانف (۱۳۹۱) و دیوان حکیم نزاری (۱۳۷۱) پرداخته‌اند. بررسی واژه‌های گویشی مندرج در متون مزبور و بازیابی معنی قابل‌درک برای آن‌ها توسط پژوهندگان، نشان از بروز تحولاتی در گویش بیرجندی در سطوح مختلف زبانی دارد. در این راستا واژه‌های معرفی شده در منابع یادشده از حیث کاربرد گویشی امروز آن‌ها موردبررسی قرار گرفته و تعدادی از واژه‌های کم‌کاربرد یا تحول‌یافته آن‌ها مبتنی بر پرس و جوی روشمند از معمرین بومی احصا شده‌اند.

علاوه بر نصاب صبحی، در دیوان حکیم نزاری قهستانی (قرن هفتم ق) نیز می‌توان نمونه‌هایی از واژه‌های کهن گویش بیرجندی را یافت که امروز در فارسی معیار به کار نمی‌روند ولی در واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌های فارسی، قابل مشاهده هستند و همچنان در گویش امروز مردم بیرجند جاری است. همچنین ایوانف (۱۹۷۰-۱۸۸۶م)، پژوهشگر روسی نیز حدود یک قرن پیش به نواحی جنوب خراسان سفری داشته و از گویش مردم بیرجند و حومه در قالب گفتگوها و امثال و حکمی که گردآوری نموده، اطلاعات گویشی چندی برای نسل امروز به یادگار گذاشته است که در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفته است.

برای رفع پاره‌ای ابهامات گویشی متون مزبور از حیث تلفظی و معنایی از «مصاحبه» با تعدادی گویشور بومی مَسْن استفاده شده است. جهت خوانش بهینه واژه‌های گویشی مورد نظر و اطمینان از صحت تلفظ و معنای آن‌ها و

همچنین وضعیت کاربردشان، طی یک بررسی میدانی با ۱۰ نفر گویشور بومی کم‌سواد بالای ۶۰ سال (۵ مرد و ۵ زن) که دوران حیات خود را در شهر بیرجند گذرانده‌اند و بر گویش بیرجندی تسلط کامل دارند، مصاحبه صورت گرفت. همچنین از دیگر منابع موجود با موضوع گویش بیرجندی از جمله واژه‌نامه گویش بیرجند (رضایی، ۱۳۷۳) و بررسی گویش بیرجند (رضایی، ۱۳۷۳) جهت تطبیق واژه‌های گردآوری شده با داده‌های مندرج در آن‌ها بهره‌گیری شده است. از سویی راهنمای گردآوری و توصیف گویش‌ها (زمردیان، ۱۳۸۶) و راهنمای گردآوری گویش‌های ایرانی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۹) نیز به لحاظ ساختاری مورد توجه پژوهشگران بوده است. به علاوه شمّ زبانی پژوهندگان هم به عنوان گویشوران بومی در مواردی مبنای قضاوت واقع شده است.

نویسندگان از حیث رعایت ملاحظات آوایی جهت واج‌نویسی اشعار نصاب صیوخی نیز با دشواری‌هایی مواجه بوده‌اند؛ چراکه شیوه تلفظ دقیق برخی واژه‌ها در بیش از دویست سال پیش از روی خوانش ابیات نصاب، چندان اطمینان‌بخش نبود. به عنوان مثال تلفظ واکه /ə/ و نیز تلفظ واکه‌های مرکب در گویش بیرجندی که می‌تواند تنوعات تلفظی داشته باشد، قابل کشف به نظر نمی‌رسید. به علاوه در مواردی شاعر ممکن است بنا بر ضرورت شعری و به تناسب وزن آن، برخی واژه‌ها را در قافیه و ردیف به گونه تلفظی دیگری آورده باشد که با شیوه تلفظ اصلی آن در خارج از فضای شعر متفاوت تلقی شود. از این رو، پژوهندگان در مقاله حاضر با بهره‌گیری از جمیع بررسی‌های کتابخانه‌ای و میدانی سعی نموده‌اند تا نزدیک‌ترین تلفظ واژه‌های گویشی را همراه با به کارگیری الگوهای واج‌نویسی بین‌المللی (IPA) مبتنی بر گردآوری رضایی (۱۳۴۴) و نسخه رضوانی که مورد استفاده وی بوده است، ارائه نمایند.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

اطلاعات کافی در باب وضعیت زبان‌ها و گویش‌های جنوب خراسان (قُهبستان) در دوره‌های تاریخی کهن در اختیار نیست. اشارات واژگانی اندکی در آثاری چون: تقریرات مقدسی (قرن ۴)، الصیدنه ابوریحان بیرونی (قرن ۴)، کتاب هفت کشور یا صورالاقالیم (قرن ۸)، تحفه حکیم اثر محمد مؤمن بن محمد زمان (قرن ۱۱) و مخزن الادویه اثر عقیلی علوی خراسانی (قرن ۱۲) قابل جستجو می‌باشد. به عنوان نمونه: در الصیدنه ابوریحان بیرونی واژه‌های «بتوزه/ بدوزه» (هر طعمی که به نواله^۱ بردارند) و «قلیه» (گیاهی شبیه «اشنان»^۲ یا «شخار»^۳) به عنوان واژه‌های جنوب

۱. لقمه خوراکی برای گذاشتن در دهان.

۲. گیاهی است با شاخه‌های باریک، برگ‌های ریز، و طعم شور که معمولاً در شوره‌زارها می‌روید.

۳. قلیا را گویند که صابون‌پزان به کار برند و بهترین وی آن است که از اشنان سازند و در وی خواص عجیب بسیار است.

خراسان (قُهستان) معرفی شده‌اند (کیا و راشدمحصل، ۱۳۵۳: ۶۹) که امروز در گویش‌های این مناطق کاربردی ندارند.

همچنین در کتاب صورالاقالیم بر خراسانی بودن واژه /somæruq/ (نوعی قارچ) تأکید شده است: «چیزی دیگر در بادیه است همچون شلغم... عرب آن را «کماه» می‌خواند و فارسیان «خهر» می‌گویند و خراسانیان /somæruq/ می‌گویند. آن را «بیضه‌البلد» نیز می‌خوانند» (صورالاقالیم، ۱۳۵۳: ۴۶). واژه مزبور در گویش‌های کنونی خراسان جنوبی از جمله بیرجندی هنوز کاربرد دارد.

در تحفه حکیم از واژه /bædereng/ این‌گونه یاد شده است: «قَتَد» اسم عربی «خیار» است و در خراسان /bædereng/ نامند (مؤمن تنکابی، ۱۳۹۷: ۶۶۱). همچنین مدبری (۱۳۸۲) واژه‌های گویشی در مخزن‌الادویه را در قالب مقاله‌ای فهرست کرده که از آن جمله می‌توان به «خیار بادرنگ» /bædereng/ (قَتَد: خیار مأکول) اشاره نمود (مدبری، ۱۳۸۲: ۱۹۷). امروز این واژه در گویش‌های جنوب خراسان از جمله بیرجندی کاربرد دارد. در ادامه به‌منظور بازنمایی نمونه‌هایی از تحولات گویش بیرجندی در سده‌های اخیر، داده‌هایی از متون مورد مطالعه از منظر آوایی، ساخت‌واژی، واژگانی و نحوی به تفکیک ارائه می‌گردد.

۴-۱- ملاحظات آوایی

در اشعار صبحی گاه به برخی ملاحظات آوایی برمی‌خوریم که از ویژگی‌های گویش بیرجندی در آن روزگار بوده و امروز نیز رد پای آن‌ها کم‌وبیش قابل‌رؤیت است. به‌عنوان مثال همخوان‌های بیرجندی با همخوان‌های فارسی معیار جز در مواردی ناچیز، تفاوت آشکاری ندارند. برای نمونه، واج /ʒ/ در بیرجندی اغلب شنیده نمی‌شود، مانند ژاله که /dʒæle/ خوانده می‌شود. همچنین برخی همخوان‌های موجود در بعضی واژه‌های فرهنگ‌های فارسی با همخوان دیگری در این گویش جانشین می‌شوند، مانند جانشینی همخوان /d/ به /t/ در واژه‌هایی چون «چارَقَد» به /tʃær-/، «قَدیفه» (حوله حمام) به /qæɪtife/، جانشینی همخوان /ɪ/ به /l/ در واژه‌هایی چون «بَرگ» به /bælg/، «پَروار» به /pæɪvar/، «مَرَهَم» به /mæɪlhæm/ یا جانشینی همخوان /v/ به /b/ در واژه‌هایی چون «وَفَا» به /bæfa/، «طاووس» به /tæbus/ یا جانشینی همخوان /h/ به /x/ در واژه‌هایی چون «بَرهَنه» به /beræxne/، «هَسْتَه» به /xæste/ و برخی جانشینی‌های دیگر.

از سویی واکه‌ها در گویش بیرجندی با فارسی معیار تفاوت‌های بیشتری دارند و می‌توان به نمونه‌هایی از برخی تغییرات آوایی مرتبط در این گویش اشاره نمود، مانند جانشینی واکه /a/ به /o/ در واژه‌هایی چون «پیغام» به

/pejɒm/، «نامزد» به /nom-zad/ یا جانشینی واکه /i/ به /e/ در واژه‌هایی چون «ریسمان» به /resmo/، «هیچ» به /heɟ/، «سفید» به /sefed/ یا جانشینی واکه /a/ به /æ/ در واژه‌هایی چون «نازک» به /næzok/، «مادر» به /mædær/ یا جانشینی واکه /u/ به /o/ در واژه‌هایی چون «دروغ» به /doroq/، «گوسفند» به /gospænd/ یا جانشینی واکه /i/ به /ē/ در واژه‌هایی چون «دیگ» به /dēg/، «میش» به /mēf/ و برخی جانشینی‌های دیگر.

مقدسی در احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم گفته است: «زبان قُهستان ... کشش دارد» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۹۰). واکه میانی نیم‌بسته و کوتاه /ə/ به همراه واکه‌های /ē/، /ō/، /æ/ و در مواردی /ə/ در بیرجندی وجود دارد که در فارسی مشاهده نمی‌شود. /æ/ در بیرجندی، ظاهراً برابر /a/ غیر پایانی در بسیاری از واژه‌های فارسی معیار است که گاه در تقابل با صورت غیرکشیده خود (æ) قرار می‌گیرد، مانند /bæla/ (بلا، مصیبت) و /bæla/ «بالا». این /æ/ که از فارسی قدیم به جا مانده است، در برخی از بافت‌های آوایی (کشش جبرانی)^۱ نیز ظاهر می‌شود. برای نمونه اگر از پایان کلمه‌های تک‌هجایی، همخوان‌های /h/ و /ʔ/ حذف شده باشد، واکه /æ/ مجاور آن به جبران همخوان حذف شده، کشیده می‌شود، مانند /mæ-tow/ «مهتاب» یا /tʃæ-kæn(d)/ (چَه‌کند). دو واکه /ē/ و /ō/ همان واکه‌هایی هستند که در متون قدیم، «مجهول^۲» خوانده می‌شدند. این واکه‌ها در فارسی میانه و در سده‌های نخستین فارسی نو رواج داشته‌اند ولی ظاهراً از سده ششم هجری به بعد از میان رفته‌اند. در گویش بیرجندی همسو با فارسی معیار، ظهور /ē/ گاه نتیجه کشش جبرانی است، مانند /bē-dōne/ «به‌دانه». با این همه، این واکه در برخی از کلمات قدیم‌تر هم برجای مانده است، مانند /bēl/ «بیل»، /xēd/ «زمین زراعتی» و /tēq/ «تیغ». باقی ماندن /p/ قدیمی در کلماتی چون /ʔasp/ «اسب» و /qæt/ «قَد» که حاصل واگردنگی همخوان /b/ و /d/ می‌باشد نیز در نوع خود جالب توجه است (صادقی، ۱۳۷۹: ۱۴۱).

می‌توان به رواج برخی فرایندهای آوایی در گویش بیرجندی اشاره کرد. به عنوان نمونه، فرایند «قلب» در واژه‌هایی چون «صَدَقَه» به /sæqde/، «کُتَف» به /keft/ یا فرایند «همگونی کامل» در واژه‌هایی چون «دُنْبَه» به /domme/، «تَباکو» به /tæmmæku/ یا فرایند «همگونی ناقص» در واژه‌هایی چون «عِشَق» به /ʔexɟ/، «سَبَد» به /sævæd/، «غُنْجَه» به /qomɟe/ یا فرایند «حذف» در واژه‌هایی چون «چوب» به /tʃu/، «روز» به /ru/، «چَنِشَت» (نام روستا)

۱. در کشش جبرانی، غالباً یک واکه، دو همخوان به دنبال دارد و هنگامی که یکی از همخوان‌ها حذف می‌شود، به جبران همخوان حذف شده، واکه پیش از آن کشیده می‌شود (آرلانو، ۱۳۸۴: ۱۰۱).

۲. واکه‌های میانی معروف به مجهول یایی و واوی متعلق به دوره میانه، هنوز در این گویش فعال هستند.

به /tʃeneʃ/ «خَرَمَن» به /xærme/ و نیز فرایند «اضافه» در واژه‌هایی چون «شیش» به /ʃeʃpeʃ/ «تُرش» به /toroʃ/ «قالی» به /qælin/ و....

تغییرات آوایی برخی واژه‌های فارسی در گویش بیرجندی گاه به ظهور تشدید می‌انجامد، مانند: «قوٹی» و «چوپان» که به ترتیب /qotti/ و /tʃoppo/ تلفظ می‌شوند. تعدادی از واژه‌های مندرج در فرهنگ صبحی نیز در گویش امروز بیرجند تغییرات تلفظی از جنس تضعیف یا تقویت آوایی یافته است. جالب اینجاست که با تغییرات آوایی، این واژه‌ها گاه تلفظی مشابه دیگر واژه‌های این گویش می‌یابند ولی با وجود اشتراک پیش‌آمده همچنان این تغییرات اعمال می‌شوند.

بیت زیر، بیانگر نمونه‌ای از این تفاوت‌های تلفظی در اشعار صبحی است:

«دَهْر» دیر و «دیر» دور و «نیر» نور و «کِهْک» کیک

«ری» بُوَد رو «لی» بُوَد لُون «پِل» پول و «فیس» فر

جدول (۱): نمونه‌ای از واژه‌های فرهنگ صبحی که تفاوت تلفظی یافته‌اند

فارسی معیار	صورت گویشی
/ʔæbru/ (ابرو)	← (نزدیک به تلفظ آسمان آبری) /ʔæbri/
/ʔalu/ (آلو)	← (نزدیک به تلفظ عالی) /ʔæli/
/putʃ/ (پوچ)	← (نزدیک به تلفظ پیچ) /pitʃ/
/tule/ (بچه سگ)	← (نزدیک به تلفظ ابزار تپله‌بازی) /tile/
/dud/ (دود)	← (نزدیک به تلفظ دیدن) /did/
/dur/ (دور)	← (نزدیک به تلفظ غیر نزدیک) /dir/
/sur/ (جشن)	← (نزدیک به تلفظ غیر گرسنه) /sir/

۴-۲- ملاحظات ساخت‌واژی

واژه‌سازی در گویش بیرجندی نیز مانند فارسی معیار عمدتاً از طریق دو فرایند «اشتقاق» و «ترکیب» صورت می‌گیرد ولی از این رهگذر انواع و شمار واژه‌های بیشتری نسبت به زبان فارسی رسمی ساخته می‌شود، زیرا تعداد «وند»‌های این گویش و کارایی برخی از آن‌ها نسبت به وندهای فارسی معیار بیشتر است (از جمله تعدادی از «وند»‌های فراموش

شده فارسی که هنوز در این گویش زنده و کاربردی هستند). به علاوه گستره کاربرد فرایند ترکیب و انواع آن در گویش بیرجندی از فارسی معیار بیشتر است. گاه الگوی ساخت ترکیب به صورت مغلوب عمل می‌کند، مانند: /ʔæhu/ (بچه‌آهو)، /femal bad/ (باد شمال)، /gow gæl/ (گله گاو)، /sal xoʃk/ (خشک‌سال)، /nær gow/ (گاو نر)، /kædʒ-æk mu/ (موفرفری)، /now-ʔʃe næhal/ (نهال کوچک).

از سویی کاربرد فعل نیز در گویش بیرجندی نسبت به فارسی معیار از تنوع بیشتری برخوردار است و گونه‌های متنوع صرف فعل از نظر انعکاس نمود ناقص و کامل در این گویش وجود دارد که در دیگر گویش‌های پیرامون و نیز فارسی معیار قابل مشاهده نیست. صورت‌هایی مانند گذشته نقلی مستمر (می‌رفته‌ام)، گذشته بعید مستمر (می‌رفته بودم)، آینده استمراری (می‌خواهم رفت)، گذشته بعید التزامی (رفته بوده باشم)، آینده استمراری (می‌خواهم رفت)، آینده دور (رفته خواهم بود) و ... (عباسی، ۱۳۹۴ به نقل از رضایی، ۱۳۵۴:۱۰۰).

به عنوان نمونه‌ای از اشتقاق پیشوندی می‌توان به وند /kæɫ/ اشاره کرد که عموماً معنای «نیمه و شبه» را به واژه می‌افزاید، مانند: /kæɫ-xoʃ(k)/ (نیمه خشک)، /kæɫ-sēr/ (نیمه سیر)، /kæɫ-qut/ (نیمه بلعیده)، /kæɫ-ku(b)/ (نیمه کوبیده)، /kæɫ-kur/ (نیمه کور)، /kæɫ-koʃ/ (نیمه جان)، /kæɫ-gong/ (نیمه عاقل)، /kæɫ-væʃ/ (نیمه وحشی). همچنین پیشوند /kor-/ که حاوی معنای «کوچک» است، مانند: /kor-moʃ/ (مشت گره‌شده)، /kor-guʃ/ (گوسفندی با گوش کوچک)، /kor-som/ (سُم کوتاه).

پیشوند فعلی /ho-/ در /ho-neʃin/ نیز همچون پیشوندواره /tæ-/ در /tæ-ft-ad/ (پائین افتاد) یا -tæ kerd- /væ-tæ kerd- (فروآوردن، پیاده شدن) نشانگر معنی «فرو/فرو» است. از دیگر پیشوندهای فعلی در گویش بیرجندی می‌توان به /væ-/، /væʃ-/، /væɫ-/، /ʔær/، /ho/ و /de/ اشاره نمود که گاه معنی فعل را تغییر می‌دهد:

جدول (۲): نمونه‌ای از تغییرات معنایی پیشوندهای فعلی در گویش بیرجندی

افعال ساده	افعال پیشوندی
/koʃ-t-æn/ (کُشتن)	/ho-koʃ-t/ (خاموش شدن)
/dæv-id-æn/ (دویدن)	/væ-dæv-id-æn/ (پخش شدن)
/ʔeʃkest-æn/ (شکستن)	/væɫ-ʔeʃkest-æn/ (بالا زدن آستین)
/mæɫ-id-æn/ (مالیدن)	/væɫ-mæɫ-id-æn/ (بالا زدن پاچه شلوار)

افعال ساده	افعال پیشوندی
/geft-æn/ (گشتن)	/dæ-geft-æn/ (نیم‌دور زدن)
/goroft-æn/ (گرفتن)	/dæ-goroft-e/ (آتش گرفته)
/did-æn/ (دیدن)	?æ-di ?om-e (به چشم آمد)

نمونه‌های دیگری از پیشوندهای فعلی که بخشی از آن در نصاب صبحی نیز یاد شده و گاه موجب تغییر معنی فعل می‌شود، به شرح زیر است:

/væ-/ مانند: **/væ-r-zæd/** (نصب کرد، وانمود کرد)، **/væ-sær ?ōmæd/** (متوجه‌شد، کشف شد)، **/væ-/** **/qorombæ-s-id/** (آماس کرد)، **/væ-sowz-id/** (سبز شد)، **/væ-fæ-l-id/** (لنگ زد)، **/væ-fæ-r-ond/** (بازگو کرد)، **/væ-toropp-id/** (زمین خورد)، **/væ-terendz-id/** (به بیرون رانده شد)، **/væ-petfart kerd/** (ردیف کرد، به‌صف کرد)، **/væ-dar kerd/** (طول‌کشید، دوام آورد)، **/væ-dær kerd/** (به سروسامان رساند، ازدواج کرد)، **/væ-del ?ōmed-æn/** (آزرده‌خاطر شدن)، **/væ-rædz fæ-d-æn/** (ردیف شدن، به‌صف شدن)، **/væ-sol-id-æn/** (ترش شدن ماست، عصبانی شدن)، **/væ-pott-id-æn/** (در حال قل‌قل زدن).

/væ-/ مانند: **/væ-tæ-s-id/** (ترسید)، **/væ-dæpp-id-e/** (خمیر برآمده ترش شده)، **/væ-seræng-id/** (یکه خورد)، **/væ-fæ-m-id/** (نوشتید)، **/væ-fæ-x-id/** (شکافته شد)، **/væ-li-f-id/** (له شد)، **/væ-tæ-rif-ond/** (تحت فشار قرار داد)، **/væ-dzoll-id/** (تکان خورد)، **/væ-dzæqq-id/** (پرخاش کرد، بدگویی کرد)، **/væ-fur-id/** (با دندان پوست کرد)، **/væ-kus-id/** (پژمرده شد)، **/væ-left-æn/** (لیسیدن، تمیز کردن).

/dæ-/ مانند: **/dæ-bast/** (بست)، **/dæ-?ow-kef-id/** (آب کشید، سُست)، **/dæ-puf-id/** (پوشید)، **/dæ-pæna** (پنهان شد)، **/dæ-dza kerd/** (داخل خانه کرد)، **/dæ-dzuf-id/** (جوشید)، **/dæ-xæræf-id/** (خراشید)، **/dæ-xæz-id/** (خزید)، **/dæ-dæm kerd/** (دم کرد)، **/dæ-qær fo/** (قهر کرد)، **/dæ-qæm fo/** (پنهان شد، قایم شد)، **/dæ-kar daf/** (لازم داشت)، **/dæ-fexar-d/** (فشرد).

/hæ, hæn-/ مانند: **/hæn-ræv-id-e/** (رقیق شده)، **/hæn-tæp/hæ-tæp/** (بَمرگ بنشین)، **/hæn-teræq/hæ-teræq/** (بَمرگ بنشین)، **/hæn-fexar/** (با فشار جابزن).

/ho-/ مانند: **/ho-nfæst/** (نشست)، **/ho-mord-e/** (مردن)، **/ho-koft/** (کوبید)، **/ho-nad/** (نهاد)، **/ho-ft-æk-e/** (بیفتد)، **/ho-me-ndæz-e/** (می‌اندازد).

پیشوندهای فعلی فوق در گویش‌های فارسی افغانستان ازجمله گویش هراتی نیز کاربرد وسیعی دارد (ایوانسیان،

(۱۴۰۳).

پسوند /-ege/ که در بیرجندی به اسم‌ها اضافه می‌شود و بزرگی را می‌رساند، در فارسی معیار دیده نمی‌شود: /foqæ-l-ege/ (شغال بزرگ). پسوند /-uk/ اغلب معادل /-u/ در فارسی معیار است. ضمناً پسوندهای /-ol/ و /-al/ نیز با معنی کم‌ویش مشابه در این گویش کاربرد دارند، مانند: /pæng-ol/ (پنجه)، /ʃæng-ol/ (چنگال، پنجه)، /kong-ol/ (کُندکار)، /kondʒ-ol/ (کُنج)، /kænd-al/ (گودال)، /kæf-al/ (کشیده شده، طولانی).

ذیلاً نمونه‌هایی از کاربرد پسوندهای /-u/، /-uk/، /-æk/ و /-ik/ در گویش بیرجندی ارائه می‌شود: /-u/ مانند: /ʔellæt-u/ (بیمار)، /ʔeʃpef-u/ (فردی شلخته که شاید مبتلا به شیش باشد)، /ʔespel-u/ (آردی که اسپله [شپشک] زده باشد)، /refk-u/ (پُر ریشک [شپش])، /næ-bid-u/ (مُفلس)، /sær-tæt-u/ (بسیار گنج)، /ʔespæft-/ (بسیار گنج) /u/ (گندیده، بدبو)، /ʔesteng-u/ (لجهاز، فاسد)، /ʔorq-u/ (عرق کرده)، /pætæl-u/ (بسیار ژولیده)، /kætæl-u/ (ژنده پوش)، /næng-u/ (ننگین)، /pitt-u/ (لافزن و دروغگو) /-uk/ مانند: /bæd-uk/ (تَفّاح)، /læxf-uk/ (لغزنده)، /holg-uk/ (به‌آرامی)، /less-uk/ (حریص)، /ʃæpp-uk/ (فضول)، /kælp-uk/ (ساده‌لوح)، /dæng-uk/ (جرعه ناچیز)، /ʃott-uk/ (عجول)، /lær-uk/ (کسی که آب دهانش آویزان است)، /peʃʃ-uk/ (لجوج و سختگیر)، /xændʒ-æl-uk/ (نیشگون، گاز)، /xæft-uk/ (ساکت و خاموش).

/-æk/ مانند: /kort-æk/ (باغچه کوچک)، /ʃuf-æk/ (نوعی خاک)، /qopp-æk/ (حباب)، /xændʒ-æk/ (صمغ بته)، /ʃul-æk/ (موی بافته)، /ʃuʃ-æk/ (آبنبات)، /fer fer-u-næk/ (فرفره)، /ʃiʃ-æk/ (بُزِ نَرِ دوساله) /-ik/ مانند: /bi-bon-ik/ (کم‌توان)، /xæz-ik/ (نوعی خزنده کوچک سیاه)، /mondʒ-ik/ (زنبور زرد)، /zeqæl-ik/ (ذغالی شده، جزغاله)، /bondʒ-ik/ (پنبه گلوله‌شده)، /sæxt-ik-u/ (بسیار سخت و خشک شده)، /ʔæz xo də/ (چغندر و شلغم پخته و خشک‌شده)، /ʃæmæl-ik/ (دستار). /-i/ مانند: /bænd-i/ (زندانی)، /ʃætæl-i/ (انعام)، /gomær-i/ (چوپان)، /mox-i/ (معتاد)، /næ-zevæl-i/ (ناسپاسی)، /ʃæquk-i/ (میوه‌ای که گنجشک آن را نوک زده‌باشد)، /pinæk-i/ (چُرت)، /pæs-in-i/ (غروب)، /kol-moʃt-i/ (رشوه)، /læm-bus-i/ (سیلی).

ضمناً در گویش بیرجندی گاهی پسوند /-æk/ به پایان برخی فعل‌های امر و نهی نیز افزوده می‌شود (ناصر: ۱۳۷۹).

/ʔoqzær be-st-æk ke zer pa to ʔælæf vær-sowz-e/

/be-st-æ̀k ta xor dʒa kon-om/

/be-gzar hæzær ko næ-ft-æ̀k-i tu tʃa/

از سویی نکته جالب در متون مورد بررسی در زمینه ساخت عدد، همسویی الگوی ساخت واژی آن با فارسی میانه و آوردن یکان پیش از دهگان در اعداد مرکب، مانند «یک بیست» (بیست و یک)، «دو بیست» (بیست و دو) ... است که در گفتار گویشوران امروز به ندرت قابل مشاهده است.

در نصاب صبحی میزان بهره‌گیری از تنوع وسیع نام‌آواها به همراه استفاده قابل ملاحظه از واژه‌هایی که با فرایند تکرار و انواع آن (کامل و ناقص) بهره برده‌اند، مشهود است. نام‌آوای گویشی مندرج در نصاب صبحی اغلب با پسوند /-æ̀st/ همراه است، مانند: /dʒæræqq-æ̀st/ (صدای شکستن شاخ درخت)، /dʒereng-æ̀st/ (صدای زنگ کاروان)، /tʃelekk-æ̀st/ (صدای سوختن و جرقه زدن ذغال)، /ʃæræqq-æ̀st/ (صدای سیلی زدن)، /qorr-æ̀st/ (صدای غرش پلنگ)، /tolopp-æ̀st/ (صدای افتادن چیزی در آب)، /telekk-æ̀st/ (صدای شکستن استخوان و...)، /xæ̀ff-æ̀st/ (صدای سایش پاچه‌های شلوار)، /gorr-æ̀st/ (صدای زبانه آتش)، /veng-æ̀st/ (صدای خروج گلوله).

ایات زیر نمونه‌ای از کاربرد نام‌آواها و اصوات گویشی در نصاب صبحی است:

مثل عَرَسَتِ خر و مانند فَرَسَتِ فرس مثل بَقَسَتِ بُز و مانند کُشَسَتِ بقر
مثل گَرَسَتِ بخاری مثل کُپَسَتِ کلوخ مثل فُطَسَتِ خروس و مثل هَسَتِ بشر
مثل غَرَسَتِ پلنگ و شیر و خَشَسَتِ ازار مثل کُرَسَتِ چلیم و مار و چون جَنگَسَتِ زر

واژه‌هایی را که در فرهنگ صبحی از فرایند «تکرار» بهره برده‌اند، می‌توان در این گروه‌ها جای داد:

اسم: dʒol dʒol (حرکت، تکان)، /ʃokul ʃokul/ (جستجو)، /væl væl/ (بی‌تابی و اضطراب).
صفت: rond-e rond-e (آبله‌رو)، /pure-pure/ (پاره‌پاره)، /tæle tæle/ (ریزه‌ریزه، شکسته)
نام‌آوا: /dʒær dʒær/ (صدای باران)، /kox kox/ (صدای سرفه)، /terik terik/ (صدای خنده).
صوت: /ʔællæ-ʔællæ/ (آوایی که نشان از تعجب دارد)، /hen-hen/ (آوای راندن خر).

مصرعی از ایات زیر نمونه‌ای از فرایند تکرار در شعر صبحی است:

تَبَخْ تَبَخْ و پِخْ پِخْ و پُورَه پُورَه لُکُلُکو جامه‌ای باشد که باشد از قبایم کهنه‌تر
مُسْمُسُو، آهسته‌کار و وَرُورُو بسیارگو شَخْ باشد شیخ و نَأَیِدُو بُد بی سیم و زر

گاه صبحی در نصاب خود علاوه بر واژه‌های گویشی، وام‌واژه‌هایی را از زبان‌های ترکی، هندی و عربی نیز ارائه نموده است که نمونه‌ای از وجود این دست واژه‌ها در گویش بیرجند قدیم محسوب می‌شود؛ واژه‌هایی که امروز از کاربرد افتاده‌اند:

بعضی الفاظ از لغات تُرک اندر روستا	دیده‌ام چون بگُلو گُمَرکچی و قُوجاق لَر
نومسلمانی که بوده کهنه‌هندو پیش از این	رام و لَچَمَن را خدا می‌گوید و پیغامبر
مَفْتُوح‌العَنة است بلدانی که بگرفته بزور	از مجوسی لشکر اسلام در عهد عمر

۴-۳- ملاحظات واژگانی

در فرهنگ صبحی، تعدادی از واژه‌ها و اصطلاحات گویشی که گاه در برخی متون کهن فارسی نیز قابل ردیابی است، دیده می‌شود؛ واژه‌هایی که هنوز بعضی از آن‌ها برای گویشوران بومی قابل درک می‌باشد.

/pude/ (آشفستگی معده، چوب پوک)، /bāehu/ (بازو)، /dʒeft-æna/ (نفرت و کینه)، /pejus-id-æn/ (انتظار و توانایی کاری را از کسی داشتن)، /dʒāle/ (تگرگ)، /dʒæng-(g)ær-e/ (جنگی و جنگجو)، /tʃuf-id-æ(n)/ (مکیدن)، /xæf/ (مادرزن و مادر شوهر)، /xēd/ (مزرعه)، /dorvax/ (تندرست)، /dāehul/ (مترسک)، /zad/ (سن)، /zolfi/ (چفت در)، /zejtʃ/ (زائو)، /somāruq/ (نوعی قارچ)، /fālud-e/ (غذایی که از گندم بوداده، شیره انگور با روغن و برخی ادویه‌جات درست می‌کنند)، /qal/ (لانه پرندگان)، /kor-dom/ (دم‌کوتاه)، /kolus/ (انتظار)، /lætfær/ (خیس)، /zine/ (پله)، /fālez/ (جالیز)، /foræfa/ (لرزه خفیف پیش از تب)، /dæst-a- dæs(t)/ (نقد)، /dæq/ (زمین کویری بی‌گیاه)، /nebæse/ (نوه)، /væh-hæmæna/ (عبث، مبتنی بر گمان)، /pæxt-æn/ (پاک کردن)، /næqol/ (سوراخ)، /læq/ (نااستوار، بی‌مو)، /sær- tat/ (گیج)، /sost-æna/ (سستی)، /kef-mo/ (کشتزار)، /ʔespexængur/ (گیاهی است خودرو که میوه گرد و آبدار آن شبیه انگور است)، /bādereng/ (خیار مأکول)، /ʔænd-o-bænd/ (شیرازه، اساس)، /kætti/ (خرفت)، /ʔæsæd-u/ (ای اسد)، /ʔæl-ja/ (ای علی)، /holg/ (آهسته)، /toros/ (زمین سخت).

ذیلاً واژه‌های کهن و بعضاً کم‌کاربرد از فرهنگ صبحی ارائه شده‌اند که توسط گویشوران بیرجندی کهنسال نیز به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرند و طبعاً برای جوانان و نوجوانان این دیار، آشنا به نظر نمی‌رسد و خبر از فرسایش گویش بیرجندی به‌ویژه در نیم‌قرن اخیر دارد.

جدول (۳): نمونه‌ای از واژه‌های متروک یا مهجور در گویش بیرجندی

/ʃændæl-mæhu/ (سبک‌عقل)	/ʔespæft-u/ (بدبو)
/qæqær-esto(n)/ (فریاد بلند)	/ʔespelunak/ (سوت)
/kæbdo(n)/ (بخاری)	/bærdʒidʒe/ (ورجه ورجه، رقص)
/kætæm/ (چرک)	/porsæ-mænd-an/ /bir-mænd-an/ (سوگواران)
/kæftek/ (بیهوده)	/pæj-ow/ (غسالخانه)
/kændel/ (کوزه سر و ته شکسته)	/tong-oli/ (تنگ کوچک)
/kæq/ (خام)	/ʃfere-gi/ (صورتی)
/kozom-ru/ (اخمو)	/xæfok/ (آجیل)
/gælusuk/ (خربزه کوچک)	/xoʃ-va/ (وداع یکدیگر)
/lombe/ (گوشت‌آلود)	/dæs-pelæsa/ (با دست دنبال چیزی گشتن)
/næ-bid-u/ (نابود، مُفلس)	/sær-kott-id-e/ (مجرّب)
/næk/ (دندان پیشین)	/sær-læm/ (رخساره)
/næmox/ (شر، لجباز)	/sær-ængin-o/ (گیج)

شایان ذکر است که در دیوان حکیم نزاری قُهستانی (قرن هفتم ق) نیز می‌توان نمونه‌هایی از واژه‌های گویشی بیرجندی را یافت که در فارسی معیار از کاربرد افتاده‌اند ولی سرنخ آن در فرهنگ‌های فارسی قابل ردیابی بوده و همچنان در کلام گویشوران بیرجندی جاری است (راشد محصل، ۱۳۷۱: ۱۰۲):

/ʔosul/ (رقص)

پای برون می‌نهی از حدّ خویش دست مزّن رقص‌کنان بی‌اصول

/bær dær/ (بیرون)

عشق آمد و نزاری شوریده حال را از خانه کرد بر در و بنشست جای دوست

/bæl/ (همتا)

بیا که در همه عالم به مهر بانی ما کسی دو عاشق صادق دگر نبیند بل

/bidan/ (بیدان = بهدان: نام یکی از روستاهای اطراف بیرجند)

یکی از «بهلجرد» بر تک نشست به بیدان شد و کرد او را به دست

/pude/ (کهنه، فرسوده و پوسیده)

جگر گاه بیچاره بشکافتند جگر پوده و دل سیه یافتند

/dine/ (دیروز)

آب سیل قضای امروزی تا به زانوی عقل دینه توسست

/sær-kar/ (صاحبکار، امیر)

بسیار که روزگار بردی سرکار زمانه و تو مزدور

/sæʔd-u/ (وند گویشی تحبیب در سعد)

بیا شیبی و در آغوش و در کنارم گیر که بیش طاقت از این نیست بی تو سعد را

/fæm-id-æn/ (نوشیدن آب، آشامیدن)

- سرچشمه آب زندگانیست زین چشمه بیا یدت شمیدن

- چو هم زانوی هم نشینان حور توانی شمیدن شراب طهور

/kera kærd-æn/ (ارزش داشتن)

سخن کرا نکند با مقلدان گفتن هر آنچه گفته‌ام از محض تُرّهات منست

/læt xord-æn/ (کتک خوردن، زدن)

- ز مجلس به هر چاره و حیلتمی نرفتی برون تا نخوردی لتی

- به هشیاریش لت زن و سخت گوی به مستی میاور گناهش به روی

/lomb/ (گرد و گنده)

بتر از بتر چیست بد مست لُمب کنارت پر افعی است بر خود مجنب

دقت در بعضی واژه‌های نصاب صبحی، گاه برخی اصطلاحات یا رسوم رایج در بیرجند قدیم را نیز نشان می‌دهد، مثلاً واژه /væ-ne-jæd-e/ (برود که برنگردد) برای نفرین مسافر بوده است. /dʒowz-e-gælle/ (گردوی کوچکی بوده که معمولاً برای اظهار گله و گلایه برای دوستی می‌فرستادند). /dʒowz-e-jad/ به معنی «گردویی بوده که به‌عنوان یادآوری نزد دوستی می‌فرستادند»، /sær-gæle/ به معنی مبلغ زکات گوسفندان بوده و همچنین /sær-gur-i/ نیز در معنی غذا یا حلوانی بوده که بر سر گور مُرده میان بینوایان تقسیم می‌کرده‌اند. /ʔætef-o/ به معنی دید و بازدید در شب (شب‌نشینی) است. این کاربرد نادر از واژه آتش، به‌عنوان مبنا و پایه دورهمی، بازگوکننده تقدس و اهمیت آن در زندگی مردم این سامان بوده است و نقش آن را به‌عنوان روشنی‌بخش تاریکی‌ها نشان می‌دهد. از دیگر کاربردهای آن می‌توان به /ʔætef-ōn-i/ به‌عنوان «آجیل و خوراکی که در شب‌نشینی خورده می‌شود» نیز اشاره کرد که در دیگر گویش‌های خراسان جنوبی نیز از جمله قاینی کاربرد دارد (راشدمحصل، ۱۳۶۹: ۳۰۱).

شایان ذکر است واژه‌هایی در گویش بیرجندی وجود دارند که در فارسی میانه نیز به همان صورت به کار می‌رفته‌اند و اینک نیز با اندکی تغییر آوایی در این گویش کاربرد دارند (مَکَنزِی، ۱۹۷۱).

جدول (۴): نمونه‌ای از واژه‌های گویش بیرجندی در فارسی میانه

واژه گویشی	واژه معادل در فارسی میانه
/ʔæbes/ (باردار)	/ʔæbus/
/ʔæxæz-id-(æn)/ (برخاستن)	/ʔæxez-id-æn/
/ʔæzq/ (برجستگی‌های تیز روی شاخه درخت)	/ʔæzg/
/ʔællæ/ (وای)	/ʔælæ/
/bæk/ (قورباغه)	/wæk/
/dær-bænd/ (کُمد بدون در، فرورفتگی در دیوار اتاق)	/dær-bænd/
/dul/ (سطل)	/döl/
/mond-e/ (خسته)	/mandæg/

۴-۴- ملاحظات نحوی

در واژه‌های مندرج در فرهنگ صبحی نمونه‌هایی از ضمایر معمول در بیرجندی قدیم آمده که در کتاب گویش بیرجند (رضایی، ۱۳۷۷) از آن‌ها در قالب ساخت‌های دستوری منسوخ یاد شده و مجموعاً به‌عنوان بقایا و شواهدی از ساخت ارگاتیو در گویش قدیم این شهر محسوب شده است.

نمونه‌ای از کاربرد این ضمایر در نصاب صبحی در قالب ابیات زیر آمده است:

اِشْ بِگِیَرِ آن را بگیر و اِشْ بَرَهْ آن را بزن اِشْ بِچِیشْ آنرا بچوش اِشْ مَأَخَرِ است آن را مَأَخَرِ
اُمِّ نِمَادِ می‌نخواهم اُمِّ بِیامه آمدم اَنَدَرِی تَمَبُو حسود و وَزْ کَلیمه مُحْتَضِرِ

موارد دیگری از کاربرد آن در جدول زیر ارائه می‌شود:

جدول (۵): نمونه‌ای از ساخت دستوری منسوخ (ارگاتیو / کُنایی)^۱ در فرهنگ صبحی

معنی عبارت	واج نویسی
این را ببر	/ʔef-be-bær/
آن را بیار	/ʔef-bi-jar/
آن را گذاشته	/ʔef-bo-gzæft-e/
آن را نخر	/ʔef-mæ-xær/
مرا ببر	/ʔom-be-bær/
آدمم	/ʔom-bi-jome/
به من بده	/ʔom-de/

در اشعار صبحی از پیشوند /be/ بر سر افعال گذشته ساده که بازمانده فارسی میانه می‌باشد و اینک در گویش مردم

۱. در زبان‌شناسی، کُنایی (Ergative) فعلی است که می‌تواند متعدی یا لازم باشد و فاعلش هنگامی که لازم است با مفعول مستقیمش در مطابقت باشد؛ به عبارت دیگر در زبان‌های ارگاتیو، مفعول در جمله‌های متعددی مانند فاعل در جمله‌های لازم عمل می‌کند (یعنی مثلاً شناسه فعل را تعیین می‌کند). فاعل رفتاری شبیه مفعول از خود نشان می‌دهد.

بیرجند معمول است، نمونه‌ای یاد نشده؛ چراکه عمدتاً به معرفی واژه‌ها پرداخته است و ساختار آن عموماً فاقد جمله است؛ درحالی‌که دیگر اسناد کهن گویش بیرجندی از وجود آن خبر می‌دهند. به‌عنوان مثال در نمونه‌های گویشی ایوانف (۱۳۹۱) در یک قرن پس از سرایش فرهنگ صبحی به نمونه‌های متعددی از کاربرد این پیشوند فعلی اشاره شده است:

/hær-tʃe ʔi tæræf be-gaft-e ʔu tæræf me-gaft-e di(d) næ ʔæm-tʃi fæxs-e pejda ni-jæ/

هرچه این طرف را گشت، آن طرف را گشت، دید نه! چنین شخصی پیدا نیست (ایوانف، ۱۳۹۱: ۷۱).

/ʔu væx doxtær pæt-efa bi-jomæd-e væ-tæ/

آن وقت دختر پادشاه آمد پایین (همان: ۷۶).

/doxtær vær-xas dæst-e kætfæl-e-r be-greft-e ʔi-r bi-jar-d-e pif sini/

دختر برخاست دست کچله را گرفت، او را آورد نزدیک سینی (همان: ۷۷).

/ʔæxer ke ʔi pesær læbas ne-daf hæm-æf be-kænd-e/

آخر این پسر لباس نداشت، همه‌اش را کنده بود (درآورده بود) (همان: ۷۲).

/ze ʃæf-on-mo be-ræft-e ruʃn-æʃi/

از چشمانم روشنایی رفته است. (ناصح، ۱۳۷۹: ۴۵)

به‌علاوه، کاربرد حرف اضافه /xod/ به معنی «با» در «طبقات الصوفیه» از متون کهن فارسی (قرن پنجم هجری) نیز قابل مشاهده است و ایوانف ضمن اشاره به کاربرد «خود» به معنی حرف اضافه «با» در متن مزبور، نمونه‌های متعدد آن را آورده است که در اینجا به مثالی بسنده می‌شود: «... و خود هیچ‌کس چون او نگوید...» یعنی «و با هیچ‌کس مثل او صحبت نمی‌کند». رضایی (۱۳۷۷) نیز کاربرد حرف اضافه «خود» به معنی «با» را در گویش بیرجندی و هراتی تأیید می‌کند و تصریح می‌دارد که این حرف اضافه به گونه‌های تلفظی دیگری نیز در برخی بافت‌ها رایج است (ایوانسیان، ۱۴۰۳).

همچنین در فرهنگ صبحی از فعل‌های دو کلمه‌ای که ساختار آن در فارسی امروز تغییر یافته باشد، موردی مشاهده نشد ولی در نمونه‌های گویشی ایوانف می‌توان به مواردی اشاره کرد که در گویش بیرجند امروز کاربردی ندارد، مانند: /furuf ko/ بفروش، /tekon ko/ تکان بده، /pære de/ پاره کن (همان: ۷۶، ۷۱ و ۷۰).

در اشعار صبحی نمونه‌ای از اتصال پسوند «-ی» به زمان حال فعل (سوم شخص جمع) در کارکرد مضارع اخباری دیده نشد ولی در نمونه‌های گویشی ایوانف می‌توان این موارد را ارائه نمود:

/ʃæf-on ʃotor dur bin-ænd-i/. (همان: ۸۷)

چشمان شتر دور را می‌بینند

دندان‌های شتر خار را می‌کند (همان: ۸۷). /dændōn-e ʔoʃtor xar kæn-ænd-i/

۵. نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با نگاهی به واژه‌های گویشی نصاب صبحی و نیز پژوهش ایوانف و دیوان نزاری به بررسی برخی تحولات آوایی، ساخت‌واژی، واژگانی و نحوی پرداخته است. در میان متون مورد مطالعه در این پژوهش، نصاب ملاعلی اشرف صبحی حاوی اطلاعات گویشی قابل‌ی در مورد گویش قدیم بیرجند بود و به دلیل عدم بهره‌مندی از الگوهای واج‌نویسی بین‌المللی در نیم‌قرن اخیر، کمتر در مجامع دانشگاهی مورد بررسی زبان‌شناختی واقع شده است.

از بررسی واژه‌های مندرج در نصاب صبحی می‌توان به برخی تفاوت‌های تلفظی و فرایندهای آوایی از جنس تضعیف یا تقویت اشاره نمود، مانند «هل» به /hil/، «بود» به /bid/ و «نور» به /nir/، «هنوز» به /haeni/ و ... از سویی می‌توان به اهم واژه‌های گویشی خوش‌ساختی اشاره کرد که از امکانات واژه‌سازی چون ترکیب، اشتقاق و تکرار به‌طور اخص بهره برده‌اند. همچنین بهره‌گیری از تنوع وسیع برخی نام‌آواها در فرهنگ صبحی مشهود است که امروز از کاربرد گسترده آن کاسته شده است. گرچه در فارسی معیار نیز فرایندهای فوق در واژه‌سازی معمول است ولی برخی وندهای گویشی مورد اشاره یا در فارسی معیار کاربردی نداشته و یا واژه‌های ساخته شده با آن‌ها اندک است. کاهش کاربرد برخی وندهای متروک مانند /u/ و /uk/ و نیز بعضی پیشوندهای فعلی، نام‌آواهای گویشی و نیز فرایند تکرار را می‌توان در زمره برخی تحولات این گویش در قرن اخیر به‌شمار آورد.

تحلیل متون گویشی مورد مطالعه مبتنی بر بررسی میدانی و نیز شم زبانی پژوهشگران نشان داد که قریب نیمی از واژه‌های مندرج در منابع مزبور، کاربردی در گویش امروز بیرجند ندارند و یا تلفظ آن‌ها دستخوش تغییر شده است. بدیهی است تفاوت‌های گویشی مورد اشاره به معنی عدم درک همه واژه‌های فهرست‌شده توسط گویشوران سالخورده نیست. به‌علاوه تفاوت‌های دستوری که معمولاً به‌کندی در زبان‌ها و گویش‌ها رخ می‌دهد گاه در این منابع قابل مشاهده است که از پیامدهای روند شهرنشینی و رشد سطح تحصیلات جدید در این سامان در سده اخیر به‌ویژه با گشایش مدرسه تاریخی شوکتیه (تأسیس ۱۲۸۶ ش.) تلقی می‌شود. به‌عنوان نمونه، مشاهده مصادیقی از ضمائر موجود در گویش قدیم بیرجند که یادآور وجود ساخت‌های «ارگاتیو» در فارسی میانه است، در نصاب صبحی جالب‌توجه بود که امروز در گویش مزبور به کلی رخت بر بسته است.

از جدول (۳) و سایر نمونه‌های واژگانی کم‌کاربرد مندرج در مقاله حاضر، می‌توان چنین نتیجه گرفت که گویش بیرجندی لااقل در خلال دو قرن گذشته از حیث واژگانی به‌طور قابل ملاحظه‌ای تهی شده و به تدریج با واژه‌های معمول در فارسی معیار جانشین شده است که با در نظر گرفتن برخی تحولات دستوری آن می‌توان به سرعت روند معیارشدگی این گویش پی برد. ادامه این روند می‌تواند گویش بیرجندی را به تدریج به حد یکی از لهجه‌های زبان فارسی تنزل دهد.

منابع

- آرلاتو، آ. (۱۳۸۴). درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی. ترجمه یحیی مدرسی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آیتی، م. ح. (۱۳۲۷). بهارستان (در تاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان). شرکت سهامی چاپ.
- ابونصری، ق. (۱۳۵۶). ارشادالزراعه. به کوشش محمد مشیری. امیرکبیر.
- اخوان مهدوی، م. (۱۳۹۵). ادبیات و گویش واژه‌های منظوم (بررسی دو شعر نصاب گرگانی). فصلنامه فرهنگی، ۲ (۶)، ۶۲-۷۰.
- انصاری هروی، ع. (۱۳۴۱). طبقات الصوفیه. به تصحیح عبدالحی حبیبی. کابل.
- ایوانسیان، ی. (۱۴۰۳). بعضی ویژگی‌های تمایزبخش مهم گویش‌های خراسانی زبان فارسی از گویش‌های گروه افغانی و تاجیکی. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۶ (۱)، ۱-۲۹.
- <https://doi.org/10.22067/jlkd.2024.84459.1202>
- ایوانف، و. ا. (۱۳۹۱). فارسی در گویش بیرجندی. ترجمه محمود رفیعی. هیرمند.
- بیرونی، ا. (۱۳۷۰). الصیدنه فی الطب. تصحیح دکتر عباس زریاب. مرکز نشر دانشگاهی.
- بیهقی، ا. (۱۳۷۳). تاریخ بیهقی. تصحیح علی اکبر فیاض. انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- حاجی‌آبادی، ن. (۱۳۹۳). گویش بیرجندی: بقا یا زوال؟ (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه بیرجند.
- حبیبی، مود، ز. (۱۳۹۳). بررسی ساختمان فعل و وابسته‌های آن در گویش بیرجند (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- خوئی، ح. (۱۳۸۹). تحفه حسام. مقدمه، تحشیه و بازنویسی از حسین محمدزاده صدیق و پرویز زارع‌شاهمرسی. تک درخت.
- راشد محصل، م. (۱۳۶۹). زبان‌شناسی عملی، بررسی گویش قاین. مجله فرهنگ، ۶ (۶)، ۲۹۹-۳۰۷.
- راشد محصل، م. (۱۳۷۱). واژه‌ها و ترکیب‌های گویشی در دیوان حکیم نزاری. مجله پاژ، ۱۵ (۱۵)، ۱۱۰-۱۱۴.
- راشد محصل، م. (۱۳۷۹). گویش بیرجند. در دائرةالمعارف جهان اسلام. بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- رزم‌آرا، س. ع. (۱۳۳۲). فرهنگ جغرافیایی ایران. دایره جغرافیایی ارتش.
- رسته‌مقدم، ف. (۱۳۹۳). بررسی رابطه میان برخی متغیرهای دستوری، واژگانی و کلامی با جنسیت و طبقه اجتماعی در شهرستان بیرجند (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- رضایی، ج. (۱۳۴۴). گویش بیرجند (بخش نخست: فرهنگ ملاعلی اشرف صبحی). انتشارات دانشگاه تهران.
- رضایی، ج. (۱۳۵۴). ساختمان و صرف فعل گذشته در گویش کهن هرات و مقایسه آن با ساختمان صرف فعل گذشته در گویش کنونی بیرجند. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۲۳ (۴)، ۱۱۰-۱۱۰.

- رضایی، ج. (۱۳۷۳). واژه‌نامه گویش بیرجند. روزبهان.
- رضایی، ج. (۱۳۷۷). بررسی واج‌شناسی و دستور گویش بیرجند. هیرمند.
- رضوی، ث. (۱۴۰۲). بررسی ساخت‌وازی واژه‌های گویشی نصاب ملاعلی اشرف صبوچی (پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد). دانشگاه بیرجند.
- رضوی، ث.، و ناصح، م. ا. (۱۴۰۲). بررسی نصاب‌های گویشی فارسی در سده‌های اخیر. زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، ۲۰۵-۲۲۲. <http://doi.org/10.22124/plid.2024.28182.1684>
- سبزعلی‌پور، ج.، و نیک‌گهر، س. ف. (۱۳۹۳). فرهنگ‌نگاری گویشی. نشریه زبان‌پژوهی، ۶ (۱۱)، ۶۵-۹۶.
- صادقی، ع. ا. (۱۳۷۹). نگاهی به گویش نامه‌های ایرانی (مجموعه‌ای از نقدها و بررسی‌ها). مرکز نشر دانشگاهی.
- عباسی، ز. (۱۳۹۴). نمود واژگان افعال مرکب در گویش بیرجند. مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۷ (۲)، ۳۹-۶۰. <https://doi.org/10.22067/lj.v7i13.35651>
- کیا، ص.، و راشد‌محصل، م. (۱۳۵۳). واژه‌های گویشی ایرانی در نوشته‌های بیرونی. شورای عالی فرهنگ و هنر.
- لباف‌خانیکی، ر. (۱۳۷۳). تأملی در نام بیرجند. مجله پاژ، ۱۵ (۱)، ۹-۱۲.
- محمودی، م. (۱۳۹۵). بررسی تفاوت بین نسلی در کاربرد گویش بیرجندی (پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد). دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- مدبری، م. (۱۳۸۲). واژه‌های گویشی در مخزن‌الادویه. نثرپژوهی ادب فارسی (ادب و زبان)، ۳ (۱)، ۱۸۷-۲۱۳.
- مفخم‌پایان، ل. (۱۳۳۹). فرهنگ آبادی‌های ایران. امیرکبیر.
- مقدس، ا. م. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی. شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مومن‌تکابنی، س. م. (۱۳۹۷). تحفه حکیم مؤمن. تصحیح مؤسسه مطالعات احیای طب طبیعی. سفیر اردهال.
- مهرجوفرد، ح. (۱۳۷۰). بررسی گویش بیرجندی (پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد). دانشگاه شیراز.
- میلدی، ر. ف. (۱۳۳۹). کشف الاسرار و عده‌الابرار. به کوشش علی اصغر حکمت. انتشارات دانشگاه تهران.
- ناصر، م. ا. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی - رده‌شناختی چند گونه مرزی از گویش‌های فارسی منتخب شرق ایران. (رساله منتشرنشده دکتری). دانشگاه علامه طباطبائی.
- ناصر، م. ا. (۱۳۹۶). ساخت‌های فعلی نادر در گویش بیرجندی. جشن‌نامه محمد دبیرمقدم. کتاب بهار.
- ناصر، م. ا. (۱۴۰۱). شواهد ۶۰ واژه گویشی خراسان بزرگ در پنج متن کهن فارسی. زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی، ۷ (۲)، ۱۸۷-۲۰۲. <http://doi.org/10.22099/jill.2023.7096>
- ناصر، م. م. (۱۳۷۹). شعر غم (دفتر هشتم). آستان قدس رضوی.

ناصر، م. م. (۱۳۹۳). دیده به دیدار (دفتر پنجم). محقق.

نزاری قهستانی، س. (۱۳۷۱). دیوان اشعار به تصحیح مظاهر مصفا. علمی.

نوروزی، ح. (۱۳۹۳). بررسی معیارشدگی گویش بیرجند در دو قرن گذشته. مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، ۹(۲)،

۶۷-۹۵. <https://doi.org/10.22034/fakh.2015.14567>

هفت کشور یا صور الاقالیم. (۱۳۵۳). تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده. بنیاد فرهنگ ایران،

هروی، ا. م. م. (۱۳۴۶). الابنیه عن حقایق الادویه. به تصحیح احمد بهمنیار و حسین محبوبی اردکانی. انتشارات دانشگاه تهران.

یوسفی، م. (۱۳۸۸). بررسی توصیفی ساخت‌واژه گویش بیرجندی (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه سیستان و بلوچستان.

Mackenzie, D. N. (1971). *Aconcise Pahlavi Dictionary*. Oxford University Press.